

اصل حسن نیت و انصاف در تفسیر قراردادها در حقوق ایران و

انگلستان

فرزاد کرمی کلمتی^{۱*}

رضا حسین گندمکار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

چکیده

مطالعه در نظام حقوقی ایران با رویکردی به حوزه قراردادها، زمینه‌ساز پی بردن به تأثیر عوامل موثر در تفسیر قراردادها، از جمله اراده طرفین، عرف، عادات و قانون و... می‌گردد، لیکن پراکندگی مواد و نیز ذکر مصادیق به جای بیان قاعده از یک سو و از سوی دیگر عدم توجه کامل به قواعد تفسیری مقبول در نظام‌های حقوقی مختلف که به رفع موانع در زمینه اجرای تعهدات قراردادی کمک شایانی می‌کنند، موجب گردیده تا این تفکر تقویت شود که باید در این زمینه قواعد و اصول تفسیری منطبق با اصول حاکم بر قراردادها گردآوری شده و «قواعد عمومی راجع به تفسیر قرارداد» شکل گیرد. دادگاه‌ها در تفسیر قرارداد از ابزارهای متنوعی استفاده می‌کنند. برخی از این ابزارها همانند انصاف و حسن نیت از مصلحت و منافع اجتماعی ناشی شده‌اند. این ابزارها در قیاس با هم، هدف والای خویش را رفع ابهام و اجمال از اراده متعاملین و تکمیل نواقص قرارداد برای اجرای صحیح تعهدات طرفین، می‌دانند. در حقوق ایران، انصاف به عنوان یک اصل و ابزار تفسیری در روابط خصوصی اشخاص شناسایی گردیده است. در حقوق انگلستان انصاف از جایگاه مستحکم‌تری برخوردار است. در حقوق عرفی کامن‌لا، دادرسی در تفسیر قراردادها، هر زمان اوضاع و احوال خاصی را دریابد خواهد توانست با استعانت از انصاف معانی منصفانه‌ای را به قرارداد حمل و مرتبط نموده که وصف «معقولیت» داشته باشد. اصل حسن نیت در حقوق ایران در هیچکدام از متون قانونی منعکس نشده است. در حقوق انگلستان پذیرش حسن نیت به

^{۱*} -دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، fkarami506@gmail.com

۲- استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران. gandomkar@qom.ac.ir



عنوان یک اصل با مقاومت رو به رو شده است، علت این امر هم آن است که سوای از اینکه حسن نیت به عنوان معیار مربوط به حقوق رومی ژرمنی بوده، در حسن نیت، دادرسی توجه کامل به امیال و نیات متعاملین داشته و بیشتر حول محور اراده طرفین می‌باشد در حالی که انصاف فراتر از اراده طرفین بوده و نگاه کلی تری به قرارداد داشته و گاهاً ممکن است اراده طرفین منصفانه نباشد و شرط یا تعهدی بر این اساس مشمول شروط غیر منصفانه تشخیص داده شود.

واژگان کلیدی: تفسیر قرارداد، انصاف، حسن نیت، حقوق ایران، حقوق انگلستان.

مقدمه

حقوق قراردادها و بررسی تعهدات طرفین قرارداد از لحظه انعقاد قرارداد و حتی قبل از آن یعنی توافقات و مذاکرات مقدماتی تا انعقاد و اجرای قرارداد به عنوان یکی از قسمت‌های مهم حقوق خصوصی، دارای اهمیت اساسی است. بنابراین هدف اصلی از انعقاد یک قرارداد اجرای تعهدات طرفین به صورت کامل بوده؛ به گونه‌ای که هدف و غرض نهایی طرفین از قرارداد حاصل گردد، البته تحصیل هدف و غرض نهایی طرفین از قرارداد، یک آرمان اساسی بوده لیکن، آرمانی بودن آن نباید مانع تحقیق و اندیشه در آن گردد. جهت اجرای صحیح یک قرارداد قاعداً اجزا و تعهدات آن می‌بایست واضح و روشن و بدون هرگونه ابهام می‌باشند اما این مسئله هرگز نمی‌تواند به معنای وجود یک قرارداد کامل و عاری از ابهام و نقص باشد و اینجا است که ضرورت تفسیر صحیح از متون عقد بر همگان روشن می‌گردد. در حقوق کامن‌لا تفسیر قرارداد تحت عنوان «*construction*» و «*interpretation*» از اهمیت اساسی برخوردار است و اندیشمندان آن سامان به بررسی ابعاد تفسیر در قراردادها پرداخته‌اند. در حقوق ایران با توجه به ارجعیت اراده باطنی اشخاص بر اراده ظاهری، علی‌الاصول برای تفسیر صحیح از یک قرارداد می‌بایست اراده واقعی طرفین را لحاظ قرار داد و در مرحله بعدی عرف و عادات مسلم متعاملین در تفسیر قراردادها از اهمیت اساسی برخوردار است. نگاه ویژه به اراده طرفین، در حقوق ایران به گونه‌ای است که ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است که دادگاه نیز نمی‌تواند معنای غیر از آنچه مورد نظر طرفین قرارداد بوده به آن بدهد. لذا مشخص می‌شود که در حقوق ایران در تفسیر قرارداد باید ابتدائاً به اراده اشخاص توجه داشت و عرف و عادات نیز در صورت فقدان متن صریحی در قرارداد، در حکم اراده طرفین و در واقع عرف و عادات، کاشف از اراده ضمنی طرفین می‌باشند.



افراد در برخورد با متن قرارداد برداشت‌های یکسانی نداشته، برخی نزدیکترین معنایی که از متن برداشت می‌شود را در توضیح آن بکار می‌برند و برخی دیگر با دادن معانی دور و نزدیک سعی در گزینش بهترین معنی از متن را دارند. تفسیر در علم روش‌شناسی حقوق در روابط خصوصی افراد نیز نقش دارد. در واقع قرارداد بخش بسیار مهمی از روابط حقوقی اقتصادی و اجتماعی اشخاص است که تفسیر به عنوان یک نهاد حقوقی کمک رسان آن می‌باشد و در این حوزه نقش اساسی ایفاء می‌کند. در بحث از قرارداد، تفسیر شامل دو معنای عام و خاص است که بیانگر محدوده معنایی تفسیر می‌باشد. در معنای عام، تفسیر عبارت است از «تشخیص ابهامات و نواقص موجود در کلام و سعی در رفع آن‌ها با ابزارهای خاص»^۱. در این معنی است که هرگونه نهاد حقوقی که موضوعش رفع حجاب و ابهام از قرارداد یا سایر ماهیت‌های حقوقی باشد داخل در تعریف تفسیر است. بنابراین نهادی همانند توصیف، داخل در معنای عام تفسیر می‌باشد، چرا که به وضوح و آشکار شدن قرارداد کمک می‌نماید. در معنی اخص تفسیر عبارتست؛ از «تشخیص ماهیت، مفاد و طرف‌های قرارداد براساس اراده مشترک انشاء کنندگان آن و مقررات قانونی» (شهیدی، ۱۳۷۹: ۲۹۳). در نظام حقوقی ایران می‌توان گفت هر دو شیوه تفسیری مورد پذیرش واقع شده‌اند. در واقع نسبت به حالات گوناگون یک قرارداد می‌توان از شیوه‌های مختلفی استفاده کرد. به این ترتیب می‌توان گفت که تفسیر قرارداد به مفهوم کشف معنای حقیقی قرارداد و کشف اراده انشائی و قصد منعقد کنندگان عقد هنگام وجود اختلاف در لفظ یا معنای قرارداد و نیز حدوث اختلاف در هنگام اجرای قرارداد که ناشی از اجمال و ابهام در مفاد قرارداد است، می‌باشد.

در کشور انگلیس نویسندگان با الهام گرفتن از رویه قضایی این کشور به تبیین مفهوم تفسیر پرداخته‌اند. حقوق دانان نظام حقوقی انگلیس در مفهوم تفسیر چنین بیان داشته‌اند: مفهوم تفسیر قراردادها شامل دو حوزه است: (۱) در یافتن معنی کلمات دخالت دارد؛ (۲) در تاثیر حقوقی این کلمات دخالت دارند. در پیدا کردن معنی کلمات به قصد طرفین و عرف و عادت بایستی توجه شود (*datler* 1996:280) در رویه قضایی نظام کامن‌لا وظیفه دادگاه است که قراردادها را تفسیر نماید و در این وظیفه

^۱ ابزارهای لازم برای تفسیر قانون عبارتند از:

- 0 وجدان اجتماعی: عبارتست از احساس مشترک مردمی که در زمان معین در جامعه‌ای زندگی می‌کنند. ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۵۳).
- 0 رسوم اجتماعی: عبارتست از نحوه برخوردی که اکثریت افراد جامعه در مورد مساله‌ای از خود نشان می‌دهند. ر.ک: (هما، ۶۴۰).
- 0 عرف: عبارتست از روش مستمر اکثر افراد یک گروه در انجام یک فعل یا گفتار. ر.ک: (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۴۷).
- 0 متن قانون: الفاظ به کاررفته در خود قانون که اعم از متن نهایی قانون و یا مذاکرات قبل از تصویب می‌باشد.
- 0 روح قانون: عبارتست از اصول و نظریات علمی که پایه یک یا چند ماده قانون باشد مانند «قاعده لاضرر» که روح مواد باب تقسیم اموال شرکت در قانون مدنی ایران است. ر.ک: (همان، ۳۳۸).



با اعطای معنای متعارف و ادبی به واژه های بکار رفته در متن قرارداد تفسیر را به انجام می رساند (Barker, 1898:1810). در حقوق انگلیس نیز دو شیوه تفسیری مضیق^۱ و موسع^۲ برای رفع ابهام از متون به کار گرفته می‌شود. در بحث از حقوق قراردادها نیز این شیوه‌های تفسیری به کار برده می‌شوند. با مطالعه این شیوه‌های تفسیری، مشخص می‌شود که نحوه انعقاد و شکل قراردادها و نیز توجه به محتویات قرارداد در انتخاب هر یک از این شیوه‌ها بسیار موثر است (Riehard, 1999:88).

زمانی که بین طرفین در خصوص نحوه اجرای تعهدات ایرادی حادث می‌گردد، دادرس با رجوع به ابزارهای متنوع تفسیری از قرارداد رفع ابهام نموده و هر یک از طرفین قرارداد را به ایفاء مسئولیت‌های قراردادی ملزم می‌نماید. انصاف و حسن نیت از جمله این ابزارها می‌باشد. در این تحقیق با بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان به بررسی نقش انصاف و حسن نیت در تفسیر قراردادها خواهیم پرداخت.

۱- اصل حسن نیت و نقش آن در تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان

۱-۱- مفهوم اصل حسن نیت

حسن نیت در لغت به معنی پنداشتن امری نیک (معین، ۱۳۶۲: ۱۳۷) و خوش‌نیتی، پاک نیت (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۸۴) بودن آمده است، در قراردادها به این معنی آمده که، اصل بر این است که طرفین قرارداد قصد حيله و نیرنگ نداشته باشند و براساس حسن نیت اقدام به انعقاد قرارداد کرده و در مقابل یکدیگر متعهد به آثار آن شده‌اند (صاحبی، ۱۳۹۶: ۱۷۶). عامل حسن نیت در تفسیر قراردادها نیز به معنی آن است که کلمه هر قراردادی را به فرض صداقت و حسن نیت طرفین قرارداد تفسیر نموده و از نکات مورد اختلاف رفع ابهام کند. بنابراین در مفهوم، حسن نیت یکی از ابزار و عواملی است که به قاضی کمک می‌کند تا حدود التزامات طرفین و آثار قراردادی را مشخص کند.

فرهنگ حقوقی *Black* در تعریف حسن نیت مقرر می‌دارد: «حسن نیت یک مفهوم غیر واقع و ذهنی است که معنی فنی خاص نداشته و در قوانین مدون نیز از آن تعریفی نشده است، این مفهوم ناظر به اعتقاد صادقانه و فقدان سوءنیت و فقدان تبانی برای تقلب و تحصیل منافع و امتیازات غیراخلاقی می‌-

۱. در کامن لاء، تفسیر مضیق عبارت است از بسنده نمودن به همان معنایی که بطور آشکار از الفاظ متن بدست می‌آید. ر.ک:

Hardy Ivamy, 1979: 380.

۲. در حقوق این کشور، تفسیر موسع به مفهوم یافتن هر روش ممکن برای رفع ابهام از متن است به طوری که متن مهمل نشده و تاثیر حقوقی داشته باشد. ر.ک:

Ibid, p.382.

گردد» (henry, 1893: 353).

۱-۲- جایگاه اصل حسن نیت در حقوق ایران و انگلستان

اصل حسن نیت در حقوق ایران و انگلستان جایگاه متفاوتی دارد که در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) جایگاه اصل حسن نیت در حقوق ایران

در حقوق ایران اصل حسن نیت اصالتاً در ضمن مواد قانونی پیش‌بینی نشده و با این وجود تدقیق در مفاهیم و روح قانون در بررسی موارد قانونی مبین این نکته است که قانونگذار در برخی از موارد به حسن نیت نظر داشته است. بطور مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

به موجب ماده ۳۸۷ ق.م «اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود». با ملاحظه ماده فوق مشخص می‌گردد که حکم این ماده مبنی بر استرداد ثمن به خریدار در فرض تلف مبیع قبل از قبض نمونه روشنی از اجرای قاعده حسن نیت در مرحله اجرای قرارداد است. زیرا ثمن توسط مشتری به منظور دریافت مبیع به بایع داده شده و چنانچه مبیع در ید بایع تلف گردد اگرچه عقد بیع به صرف ایجاب و قبول محقق گردیده، ولی عدالت معاوضی اقتضاء دارد که ثمن به مشتری مسترد گردد چون چیزی در مقابل ثمن به خریدار داده نشده است بر این اساس قانونگذار با استناد به روح حسن نیت تلف مبیع قبل از قبض را مال بایع محسوب نموده است.

تدقیق در مواد ۳۲۵ و ۳۶۳ و ۳۶۱ ق.م بیانگر نقش قاعده غرور و تأثیر آن در روابط خریدار و فروشنده و شخص ثالث است. با ملاحظه مواد فوق مشخص می‌شود که وجه اشتراک همه آنها وجود جهل در نزد مشتری است و جهل و اشتباه نیز از ارکان حسن نیت دانسته شده است (قشقای، ۱۳۸۸: ۱۹۵). یکی از حقوقدانان در ارتباط با اصل حسن نیت و این مواد می‌فرماید: «قانون مدنی در معامله فضولی و غصب، موضوع علم و جهل و خلل معامله را رد کرده و از این جهت در آثار حقوقی معامله بویژه تصرف متعامل در دو حالت مذکور تفاوت‌هایی را قایل گردیده است. قبل از توضیح این اختلافات لازم است که متذکر شویم که علم و جهل به خلل معامله همان است که در حقوق نوین تحت عناوین



جدید با عنوان سوء نیت و حسن نیت بکار رفته، حسن نیت و سوء نیت در تصرف نیز از مصادیق آن است (قائم مقامی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). معهدا مشخص می‌شود که مواد فوق با تطبیق داده‌های فقهی حکمی را داده‌اند که با اصل حسن نیت سازگار است هرچند که از ورود مستقیم به این اصل در این مواد پرهیز شده است.

ماده ۳۸۰ ق.م که در مقام بیان خیار تفلیس است نمونه دیگری از شناسایی قاعده حسن نیت در تفسیر و اجرای قراردادها است. بموجب ماده مزبور «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع در نزد او موجود باشد با بیع حق استرداد او را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند».

در قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ نیز قانونگذار رعایت قواعد حسن نیت را به رسمیت شناخته است. بموجب ماده ۱۰ قانون بیمه: «در صورتی که مالی به کمتر از قیمت واقعی بیمه شده باشد بیمه گر فقط به تناسب مبلغی که بیمه کرده با قیمت واقعی مال مسئول خسارت خواهد بود». حسن نیت در این ماده ایجاب می‌کند که بیمه‌گر فقط متناسب با میزان ارزشی که بیمه‌گذار برای مال بیمه شده تعیین و بر آن اساس حق بیمه پرداخت کرده مسئول خسارت باشد، حتی اگر قیمت واقعی مال بیمه شده بیشتر باشد. همچنین ماده ۲۴۰ ق.م مقرر داشته: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است، کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد».

ب) جایگاه اصل حسن نیت در حقوق انگلستان

در حقوق انگلیس اقبال به حسن نیت به عنوان یک اصل، با مقاومت روبرو شد. علت عدم پذیرش و اقبال به حسن نیت در انگلیس، سوای از سابقه رومی ژرمنی آن، این است که در حقوق این کشور در مبحث قراردادها توجه به الفاظ و عبارات قراردادی و سند قرارداد در وحله اول ملاک بوده و چنین فرض می‌شود که طرفین هرچه می‌خواسته‌اند در قرارداد درج نموده‌اند. در برخی موارد هم که قرارداد ناقص بوده شروط ضمنی وارد شده و قرارداد را کامل می‌نمایند (Chitty, 2004: 774) همچنین با مد نظر قرار دادن این نکته که در حقوق انگلیس قرارداد با توافق و اراده مشتری و فروشنده منعقد گردیده و خریدار با روی آوردن به قرارداد، مسئولیت خرید و انتخاب را می‌پذیرد، به این جهت نمی‌تواند با استفاده از اصل حسن نیت، به سوء نیت فروشنده استناد کند (قشقایی، ۱۳۸۸: ۲۰۵). با این وجود نویسندگان حقوقی در زمینه قراردادها وجود اصل حسن نیت در رابطه بین طرفین قرارداد را مفروض انگاشته و معتقدند که



طرفین قرارداد بایستی با درستکاری و بدون وجود سوء نیت به برقراری رابطه با یکدیگر پرداخته و اعمالی انجام ندهند که موجب اغفال طرف دیگر قرارداد شود. در «دعوی شرکت با مسئولیت محدود لابراتوار عکس علیه شرکت با مسئولیت محدود برنامه ریزی ویزوال»^۱ قاضی «سرتوماس بینگام»^۲ چنین اظهار داشت: «در بسیاری از سیستم‌های حقوق خصوصی و شاید اکثر سیستم‌های حقوقی خارج از کامن لا، حقوق تعهدات پذیرفته است که طرفین باید با حسن نیت به برقراری رابطه با یکدیگر مبادرت ورزند. این یک معنی ساده نیست که آنها نباید همدیگر را گول زنند و این نمونه‌ای از مصادیق مربوط به انصاف است. در حقوق انگلیس نیز باید با کسی که سوءنیت در اعمال خود دارد و موجب اغفال طرف دیگر می‌شود برخورد شود» (chitty, 2004:774).

با رجوع به قانون شروط ناعادلانه مصوب ۱۹۷۷م،^۳ نیز مواردی ذکر شده که با توجه به انصاف و حسن نیت طرفین، توافق بر معافیت از برخی شروط کان لم یکن شده است (chitty, 2004:90). این شروط ناظر به تهیه کالا و عرضه خدمات، قراردادهای استخدام و مسئولیت متصرفان عرصه و اعیان زمین از اشخاص که افراد اخیر به عرصه و اعیان زمین آنها وارد شده اند و یا از آنها استفاده کرده‌اند، می‌باشد. به طور مثال، اشخاص نمی‌توانند در مقابل حوادثی که با تقصیر آنها منجر به فوت یا آسیب اشخاص می‌شود، شروط معافیت را بگنجانند. ملاحظه می‌گردد که وجود سوءنیت در شخص موجب می‌شود که قانونگذار از توافقات او جلوگیری نموده و بر آن ترتیبی قائل نشود (barker, 1898: 199). نتیجه اینکه اصل حسن نیت در حقوق انگلیس همانند حقوق ایران به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار نگرفته است.

۳-۱- نقش اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان

به طور کلی، در حقوق ایران، قانونی که به طور صریح حسن نیت را پذیرفته باشد و احکامی برای آن وضع کرده باشد، وجود ندارد و در خصوص تفسیر قرارداد^۴ نیز ماده قانونی موجود نبوده و موارد بیان شده از حقوق ایران که برای پذیرش اصل حسن نیت ذکر شده را نمی‌توان به عنوان یک اصل کلی در نظر داشت و یا به مورد تفسیر قرارداد تسری داد. با این وجود نویسندگان حقوقی در مقام استنتاج از

1. *Pictuer library Ltd v. Stiletto visual programmer's Ltd.*

2. *Sir Thomas Bingham.*

3. *Unfair contract terms act (1977).*

۴. مانند ماده ۱۷۳۲ ق.م. اتیوپی که می‌گوید: «عقود باید به مقیاس حسن نیت تفسیر شود...» به نقل از: (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳:

۲۰۴).



قوانین مربوط به قرارداد با این استدلال که هیچ کس نمی‌تواند در روابط اجتماعی و قراردادی به تقلب و تدلیس دست زده و روابط قراردادی نیز از خارج از این محدوده نبوده، در مواردی وجود اصل حسن نیت را در تفسیر قرارداد لازم دانسته‌اند. برخی مواد قانونی که دلالت به نقش حسن نیت در زمینه تفسیر و تکمیل قرارداد دارد، در حقوق ایران به شرح ذیل می‌باشد:

از ماده ۲۲۳ ق.م.ا می‌توان به طور ضمنی به اعتبار اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد پی برد. زیرا این ماده بر این فرض استوار است که معمولاً طرفین بر پایه اعتماد و صداقت متقابل اقدام به عقد قرارداد می‌نمایند و بسیاری از شرایط را درج نمی‌کنند و آن‌ها را موقوف به حسن نیت طرف مقابل می‌کنند. در نتیجه در تفسیر قرارداد به دلیل ماده ۲۲۳ ق.م.ا باید حسن نیت را در نظر گرفت (قشقای، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

با تدقیق در مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ ق.م.ا^۲ التزام به لوازم عرفی عقد مقرر شده و طرفین علاوه بر رعایت مفاد قرارداد و تعهدات قانونی، ملزمند که به تعهدات عرفی نیز عمل نمایند. حسن نیت نیز در وفای به عهد از لوازم عرفی عقد دانسته شده است. یعنی عرف در انعقاد، اجرا و آثار قرارداد همواره تکیه به صداقت افعال داشته و از سوء نیت پرهیز می‌کند. بنابراین حسن نیت جزئی از مفاد عرف بوده و در تفسیر تعهدات عرفی مورد توجه قرار می‌گیرد (صفایی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

گاه دادرس با حسن نیت به متعهد نگریسته و با لحاظ قرارداد وضعیت خاص او در نحوه ایفاء تعهدات تغییراتی ایجاد می‌کند. به طور مثال، هرگاه وضعیت خاص مدیون حاکی از اعسار وی از ایفاء تعهد فوری باشد به وی مهلتی داده و یا پرداخت دین را تقسیط می‌کند. آوردن این شرایط در قرارداد بیانگر نقش حسن نیت و تاثیر آن در تفسیر و تکمیل آن است. در این باره ماده ۲۷۷ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه با قرار اقساط دهد».

در حقوق انگلیس نیز در برخی از موارد اصل حسن نیت دخیل بوده و در امر تفسیر قرارداد به دادرس یاری می‌رساند. از این رو می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

برخی از قراردادها به قراردادهای با حداکثر حسن نیت معروفند. از این رو در تفسیر این گونه قراردادها همواره دادرس به عنصر اصلی که همانا وجود اصل حسن نیت است توجه ویژه دارد و از

۱. ماده ۲۲۳ ق.م.ا اشعار می‌دارد: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود».

۲. ماده ۲۲۰ ق.م.ا اشعار می‌دارد: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایج هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشد». در ماده ۲۲۵ قانون مذکور آمده است «متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است».



طرفین قرارداد انتظار دارد که از سوء نیت نسبت به همدیگر پرهیز داشته باشند. به عنوان مثال، هرگاه شرکتی مردم را برای پذیره‌نویسی سهام فرا خواند موظف است که در آگهی‌های عرضه سهام شرکت، تمام حقایق واجد اهمیت راجع به خود را به طور کامل افشاء نماید. قصور در گنجاندن این حقایق، قرارداد را ابطال پذیر می‌کند و مدیران یا موسسان را در قبال خسارات مسئول می‌گرداند. دادرس در رجوع به این آگهی‌ها نیز باید عدم سوء نیت در عبارات آگهی را دریافته و مطابق با آن عمل نماید (Barker, 1898: 142).

در موارد خاص نیز رعایت حسن نیت در قراردادها لازم شمرده شده است، مانند این که طرفین نمی‌توانند اسرار تجاری یکدیگر را افشاء نمایند و همچنین عدول از ایجاب^۱ توسط ایجاب کننده به نداشتن سوء نیت او مشروط شده است. در اجرای تعهدات قراردادی نیز متعهد باید با رعایت حسن نیت، تعهدات خود را اجرا نماید (قشقای، ۱۳۸۸: ۲۰۵). در نتیجه می‌توان اعلام کرد رعایت اصل حسن نیت، در زمینه تفسیر قرارداد، در حقوق انگلیس لازم دانسته شده است.

۲- اصل انصاف و تأثیر آن در تفسیر قراردادها

۲-۱- مفهوم اصل انصاف

انصاف از نظر لغوی به معنای نصف، داد کردن، عدل کردن، حق دادن، راستی کردن، عدل و عدالت، به نیمه رسیدن و نیم چیزی را گرفتن است (معین، ۱۳۶۲: ۲۸۱). به نظر برخی حقوقدانان، انصاف عبارت است از گذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق افراد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۴۴). همچنین در ذیل عنوان قاعده انصاف نیز می‌گویند: محل قاعده عدل و انصاف مواردی است که حس برقراری موازنه حقوق در انسان تحریک می‌شود. حکم عقل و وجدان در چنین صورتی قاعده عدل و انصاف را تشکیل می‌دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۴۴).

با تدقیق در مفهوم انصاف و بررسی تعاریف آن، این نکته به دست می‌آید که انصاف به عنوان نهادی منعطف، در اختیار حقوقدان و دادرس است تا از خشکی قواعد و مقررات مدونه کاسته و در جهت نیل به عدالت معاوضی بکوشد و این معنایی است که بیانگر ارتباط عمیق حقوق با علم اخلاق و وجدانیات است. برخی معتقدند شاید بتوان گفت انصاف احساس عدالتی است که ایجاب می‌کند در یک قضیه تمام شرایط خاص مربوط به آن در نظر گرفته شود. این کار برای آن است که بتوان از سختی قواعد حقوقی کاسته و یا خلاء قانونی که ناشی از سکوت قانون است را برطرف نماییم. واقعیت آن است که در

^۱. Revocation.



حل و فصل دعاوی نمی‌توان به اصل انصاف استناد نمود مگر آنکه طرفین اختلاف اجرای آن را تقاضا نمایند. در هر صورت انصاف می‌تواند مکمل و مفسر قواعد حقوقی بوده و نمی‌تواند مانع اجرای آنها شود (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

بعضی انصاف را مترادف عدالت معرفی نموده و برخی دیگر قائل به قضاوت شده‌اند. پاره‌ای از حقوقدانان در مقام بیان تفاوت این دو، اظهار نموده‌اند که: «نوعی دیگر از عدالت آنست که قاضی در برخی موارد بخصوص، عملی به موقع اجرا می‌گذارد که انصاف نامیده می‌شود. این نوع عدالت برای نقیصه‌های قانونی است که از عمومیت و حاکمیت آن پدید می‌آید. در این صورت قاضی منصف، خود را در مقام قانونگذار فرض می‌کند و نقیصه قانون را در حکم خود تصحیح می‌نماید، زیرا وضع قوانین راجع به موارد کلی است و ممکن است شامل موارد جزئی نگردد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۸۸). ارسطو نیز انصاف را عدالتی برتر دانسته که ابزار تصحیح و تعدیل و تفسیر عدالت قانونی می‌گردد و بر آن حاکم است. دلیل اصلی این اختلاف، در چهره خاص انصاف و عدالت است و همین امر موجب می‌شود که دادرس گاه به قانون متوسل گردد و گاه به قاعده انصاف. بنابراین با عنایت به اختلاف فوق می‌توان گفت که عدالت مانند حقوق یک مفهوم همگانی است، ولی انصاف یک مفهوم شخصی است، یعنی مفهومی که بر حسب اشخاص متفاوت است، انصاف در هر مورد حکم خاص دارد حال آنکه عدالت نسبت به همه یکسان است و در این معنا گاهی اقتضای مساوات دارد و گاهی ندارد. به عنوان مثال، عدالت حکم می‌کند که مدیون بدهی خود را در موعد مقرر تادیه کند و فرقی بین بدهکار معسر و موسر قائل نیست، ولی انصاف اقتضاء دارد که به مدیون معسر مهلت داده شود یا بدهی اش تقسیط گردد، و این همان احساس مهمی از عدالت است که هنگام اجرای قواعد حقوقی در اشخاص پدیدار شده و برخاسته و نشأت گرفته از وجدان بشری و آرمان عدالت خواهی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۸۸). اگر چه ممکن است آدمی انصاف را نتواند تعریف کند ولی از درون آن را درک می‌کند، این همان مصلحی است که عده‌ای برای تعدیل خشونت ناشی از اجرای خشک عدالت و مجرد قوانین، به آن استناد می‌کنند.

۲-۲- جایگاه انصاف در نظام حقوقی ایران و انگلستان

الف) جایگاه انصاف در نظام حقوقی ایران

با توجه به تأثیر زیاد فقه بر حقوق ایران، می‌توان گفت در متون فقهی اصل «انصاف» جایگاهی ندارد. در فقه، دادرس ممنوع از استناد به «انصاف» در جهت عدم امکان اجرای قانون و یا عقدی است که



وجود داشته و امکان منحرف ساختن شرایط آنرا ندارد. ولی با توجه به این که قانونگذار وجود اصل انصاف را ضروری می‌دانست در مواردی آن را وارد سیستم حقوقی نمود، مانند تشکیل خانه‌های انصاف در روستاها که دعاوی را براساس انصاف حل و فصل می‌نمودند و یا قانون حمایت از خانواده که قانونگذار با توجه به انصاف تا حدودی از سختی قوانین در رابطه با طلاق و ظلمی که به زنان شد جلوگیری می‌نمود، ولیکن با رخ دادن انقلاب مجدداً حقوق سنتی احیاء گردید و این قوانین متروک گشتند. با این حال پس از سال‌ها ضرورت توجه به انصاف و وجود آن در نظام قضایی کشور احساس شد. نمونه بارز آن رای وحدت رویه ۶۱۷ مورخ ۱۳۶۷/۰۴/۰۳ می‌باشد که فرزند ناشی از زنا را مستحق دریافت شناسنامه دانسته و تکلیف این امر را به عهده پدر عرفی قرار داده است. در این رای آمده است: «زانی، پدر عرفی طفل تلقی و در نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه به عهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ ق.م. صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است» (قربانی، ۱۳۸۵: ۶۴۲).

با وجود این نهاد انصاف در محاکم ایران عملاً کمتر مورد استفاده دادرسان قرار می‌گیرد و آن‌ها بیشتر پای‌بند به قانون و قواعد الزام آور هستند و کمتر به مفاهیم انصاف و سایر مفاهیم مشابه هم ردیف آن اهمیت می‌دهند. اما با همه این اوصاف عدالت ایجاب می‌کند که نقش انصاف به عنوان آرمانی الهام بخش فراموش نشود، هرچند صحیح این است که قاضی به جهت اطاعت از قانون و رعایت انضباط شغلی حق نداشته باشد به انصاف استناد کند، اما همین که دلش متوجه انصاف شد و با ستمی آشکار برخورد نمود نمی‌تواند از این مهم صرف نظر کند و انجام وظیفه را بر ندای وجدان خویش ترجیح بخشد، پس تمامی تلاش و مساعی خود را به کار می‌بندد تا از آثار ناشایست عدم رعایت انصاف تبری جوید و از آن به عنوان منبعی غیر مستقیم در کنار سایر عوامل استفاده نماید.^۱ در این راه نیز می‌تواند در ظاهر به مفاد خشک و بی روح قانون و در باطن به انصاف عمل نماید، به این ترتیب که در ظاهر امر همه چیز را مستند به عوامل و ادله ابرازی طرفین و مطابق قوانین مدونه نموده ولی در باطن تفسیری نماید که برخاسته از انصاف است. بنابراین او هم به وظیفه شغلی خویش و پاسداری از نظم عمومی پرداخته و هم به ندای وجدان خود عمل نموده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹).

ب) جایگاه انصاف در نظام حقوقی انگلستان

منشأ تاریخی حقوق مشترک که یکی از منابع حقوق انگلستان می‌باشد عبارتست از قواعد عرفی

۱. دکتر امامی در تفسیر ماده ۱۱۰ ق.م. که قبل از اصلاح مقرر داشته بود: «در عده وفات زن حق نفقه ندارد»، می‌فرماید: «ولی انصاف و عدالت قضایی ایجاب می‌کند... زن حامل در مدت عده وفات مستحق نفقه باشد». (امامی، ۱۳۸۵: ۹۷).



مشترک بین تمام نواحی مملکت (Smith, 2001: 60). این قواعد عرفی مشترک به وسیله قضات ضمن اسنادی به نام «ریت»^۱ تدوین گردید، در قرن یازدهم و دوازدهم بوسیله آراء قضایی توسعه یافت و تا قرن پانزدهم به طول انجامید. پس از پایان اغتشاشات قرن پانزدهم حکومت مقتدر سلطنتی تودور بوجود آمد و صلاحیت قضایی «چانسلری»^۲ به رفع نواقص حقوق مشترک محدود شد و انصاف ضمیمه حقوق مشترک گردید. محکمه چانسلری حتی در مواردی که حقوق مشترک دارای قاعده‌ای بود موازین بهتری اعمال کرد و در موارد سکوت حقوق مشترک، به وضع قاعده پرداخت. به این ترتیب در کنار سیر عادی قضاوت بر مبنای حقوق مشترک، صلاحیت قضاوت بر طبق انصاف هم مستقر گردید. یکی از اختلافات مهم این دو محاکم در نحوه آیین دادرسی آنها است که محاکم چانسلری آیین دادرسی خشک محاکم حقوق مشترک را کنار گذارد. در زمان «جیمس اول» به تقاضای «سرفرانسیس» بیکن بعنوان مشاور حقوقی دربار فرمانی صادر شد که بموجب آن در صورت تعارض حقوق مشترک با انصاف، قواعد انصاف مرجع دانسته شود، این اصل بعداً ضمن قانون راجع به قوه قضاییه در سال ۱۸۷۳ به تصویب پارلمان رسید. به موجب قانون فوق، قواعد انصاف در تمام شعب محاکم چانسلری به موقع اجرا گذاشته شد (David Barker, 1898: 140). بدین ترتیب محاکم چانسلری طی انجام وظایف خود بر مبنای انصاف، اصطلاحات مهمی با هدف احتراز از آثار غیر منصفانه اعمال قواعد کهنه در حقوق مشترک پدید آوردند. این مجموعه قواعد حاصله از فعالیت محاکم چانسلری در حقوق انگلیس «انصاف» نامیده می شود. به عبارت دیگر «انصاف» عبارتست از: مجموعه قواعدی که بوسیله محاکم چانسلری تنظیم و اجراء شده و قواعد و آیین حقوق مشترک را تکمیل کرده است» (افشار، ۱۳۸۶: ۵۷). این قواعد کلی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات می‌باشند که عبارتند از:

- ۱) انصاف خواستار جبران خسارت ناشی از هر تقصیری است.
- ۲) انصاف از قانون تبعیت می‌کند.
- ۳) هر جا حکم انصاف نسبت به طرفین برابر باشد، قانون حکومت خواهد کرد.
- ۴) هر جا که دو انصاف مساوی و مخالف هم باشند انصافی که از لحاظ زمانی مقدم است معتبر خواهد بود.
- ۵) کسی که خواستار انصاف است خود باید منصف باشد.

1. Writ.
2. Chancellery.



- ۶) زمان، انصاف را از بین می‌برد.
- ۷) انصاف بیشتر متوجه قصد است تا ظاهر.
- ۸) انصاف قبول نمی‌کند که یک قانون نوشته وسیله تقلب گردد (David Barker, 1898: 13).

البته عده‌ای نیز به مخالفت با انصاف برخاسته‌اند. اینان معتقدند که در حقوق انگلیس قاضی نمی‌تواند اعلام نماید که قاعده حقوقی مورد استناد، کهنه و متروک و غیر معمول است و یا در وضعیت فعلی با منافع عمومی و انصاف مطابقت ندارد، زیرا این قاعده مستخرجه متعلق به سیستم حقوق انگلیس بوده و جزئی از آن محسوب می‌گردد و مرور زمان هم ندارد. بنابراین انصاف به هیچ وجه نمی‌تواند مانع اجرای آن گردد. از این رو نتیجه می‌گیرند که در انگلستان هم انصاف یک منبع محسوب نمی‌گردد و کوچکترین دخالتی در تمهید قواعد حقوقی ندارد مگر در مواردی که عرف یا رویه یا سابقه تثبیت شده‌ای وجود نداشته باشد که در این صورت قاضی انصاف را برای پیدا کردن یک راه حل عادلانه و عقلایی در خصوص دعوی مطروحه بکار می‌برد. اینان عقیده بر این دارند که قضات انگلیسی به هیچ وجه به عنوان انصاف قضاوت نمی‌کنند و در این موارد برای این که پایه‌ای برای حکم خود داشته باشند به یک عرف عمومی و دیرینه استناد می‌کنند و اغلب تعجب می‌کنند که چگونه می‌توان تصمیم قضایی بر پایه قاعده ساده انصاف مستقر نمود، زیرا آنان انصاف را مترادف با عمل دلبخواهی می‌دانند (قرایی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). نتیجه این که اکثریت معتقدند که در حقوق انگلیس انصاف نقش بسیار مهمی را ایفاء می‌کند و قاضی انگلیسی در صورتی که از طریق سابقه و رویه قضایی و نیز عرف نتواند راه حل قضایا را بدست آورد به انصاف متوسل شده و از طریق آن تکلیف را روشن کرده و حکم مقتضی صادر می‌نماید (افشار، ۱۳۸۶: ۵۸).

۲-۳- نقش انصاف در تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان

الف) نقش انصاف در تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران

در بحث از تفسیر قرارداد، محاکم ایرانی به انصاف به عنوان یک قاعده و اصل تفسیری توجه نکرده و اصولاً از آن برای رفع ابهام قرارداد استفاده نمی‌کنند. این عدم توجه و عدم اصیل شمردن انصاف به عنوان یک نهاد تفسیری در قرارداد ریشه در موارد زیر دارد:

۱) آنچه در قرارداد و تفسیر آن محور و اساس است، توجه به قصد مشترک طرفین قرارداد می‌باشد. دادرسی از تمامی عوامل تفسیری استفاده می‌نماید که به اراده طرفین و قصد باطنی آنان پی ببرد. از این



رو، هرگاه قصد طرفین محرز و آشکار گردد تفسیری برگزیده می‌شود که با آنان مطابقت تام داشته باشد. بنابراین دادرسی نمی‌تواند از اراده طرفین روی گرداند و به بهانه انصاف در عمل تفسیری نماید که مغایر با قصد مشترک منعقد کنندگان قرارداد باشد. هرگاه محاکم این گونه عمل ننمایند با مبانی و قواعد عمومی قراردادها مطابق با قوانین مدونه و سوابق فقهی آن عملاً مخالفت کرده و قاعده‌ای بی اصل را به قوانین آمره و مهم مدونه برتری داده‌اند.

(۲) با رجوع به قوانین، مخصوصاً قانون مدنی که در برگیرنده قواعد کلی و جزئی قراردادها است، ملاحظه می‌گردد که مقنن خود به ذکر وسایل تفسیری در قرارداد پرداخته و آنها را در قالب مواد گنجانده است. مثلاً نهادهایی همچون عرف، رسم معاملی و قوانین تکمیلی را پیش بینی نموده تا در موارد بروز ابهام، دادرسی با کمک گرفتن از آنها رفع مشکل نماید، ولیکن انصاف را مورد پذیرش قرار نداده و از آن نامی نبرده است. این ادعا با رجوع به ماده ۲۲۰ ق.م. که مقتبس از ماده ۱۱۳۵ ق.م. فرانسه است به راحتی اثبات می‌گردد، چرا که هنگام ترجمه قانونگذار آگاهانه واژه انصاف را حذف نموده است تا این گونه متبادر به ذهن شود که وی به انصاف بهایی نداده و بر آن اعتباری قائل نشده است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۱۵). بنابراین رجوع دادرسی به انصاف و گذاشتن تعهدی اضافه بر ذمه طرفین قرارداد مغایر با قصد قانونگذار است و این معنایی جز مخالفت مجری قانون با وضع آن ندارد. البته بایستی گفت که در مواردی قانونگذار خود از انصاف و داده‌های آن بهره جسته و در وضع قوانین، آن را مد نظر قرار داده است. به طور مثال هدف از وضع ماده ۳۴ مکرر ق.ت. این بوده است که حرمت ربا خواری و اکل مال به باطل بیان گردد و انصاف رعایت شود تا از به یغما رفتن اموال و دارایی و یا به عبارتی هستی اشخاص جلوگیری گردد، ولیکن کاربرد انصاف در این موارد جزئی و مصداقی باعث نمی‌شود که انصاف به عنوان اصل مورد پذیرش واقع گردد. بنابراین در عمل به انصاف، قدر متیقن در نظر گرفته شده و در مواردی که خود مقنن معترف به آن شده است مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با وجود موارد فوق، بایستی گفت که هرچند انصاف در حوزه حقوق ایران کمتر مد نظر قرار گرفته و به عنوان یک قاعده حقوقی مورد پذیرش واقع نشده است. ولی میل به عدالت و برآوردن نیازهای وجدانی در مواقعی به دادرسی فشار می‌آورد تا جایی که عدالت و وجدان را گاه قربانگاه منطق خویش می‌سازد و با رویگردانی از تمام قواعد حقوقی، صرفاً به ندای وجدان خویش عمل می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در این صورت یک دادرسی متبصر مستند رای خود را انصاف قرار نمی‌دهد تا مراجع عالی بعنوان مخالفت با قوانین و قصد مشترک طرفین به نقض آن مبادرت ورزند بلکه منطوق رای خود را



چنان تنظیم می‌کند که در ظاهر موافق قانون بوده و با مستندات قانونی همراه باشد ولی در باطن خود می‌داند که تفسیر براساس انصاف، مبنای صدور رأی است. پرونده شماره ۱۳۳۵/۴/۱۰۶ دادگاه بخش تهران نمونه کاملی از نقش پنهانی انصاف در تفسیر قراردادها بوده و چگونگی استنباط و استدلال یک دادرس متبحر را به خوبی بیان می‌دارد. بایستی گفت که از این گونه احکام در مجموعه‌های رویه قضایی کم نیست، ولی چون انصاف نقش پنهانی داشته و دادرس در باطن خویش بدان رجوع می‌کند، در ظاهر همه چیز به نام «قصد مشترک» و «مفاد عقد» انجام می‌شود، به این دلیل ابتکار دادگاه ملموس نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۱).

با تدقیق در موارد فوق، انصاف در موارد زیر می‌تواند به یاری دادرس آمده و او را در امر تفسیر راهنما باشد:

۱) انصاف می‌تواند به عنوان تعدیل کننده در شرط های سنگین و گزاف وارد شده و از شدت آن‌ها بکاهد. مفاد رای فوق نمونه بارز نقش تعدیلی انصاف در تفسیر این شروط در قراردادهاست.

۲) در تغییر و دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال که جنبه غیر ارادی نیز دارند انصاف می‌تواند به بهانه تفسیر قرارداد، آن را تعدیل نماید. مواردی همچون وقوع جنگ، افت شدید ارزش پول و بالا رفتن بی سابقه تورم اقتصادی می‌تواند تعادل اقتصادی بین تعهدات طرفین را بر هم زند. در این موارد انصاف می‌تواند وسیله تفسیری قلمداد شده و با تعدیل تعهدات طرفین به برقراری تعادل قراردادی یاری رساند (صاحبی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). داخل شدن انصاف به این شکل در قراردادها به عنوان شروط و مفاد ضمنی قرارداد تلقی شده و حکایت از اراده ضمنی طرفین دارد.

۳) انصاف می‌تواند در مواردی که طرفین نسبت به امری در قرارداد سکوت کرده‌اند، به تکمیل قرارداد پرداخته و نقص قرارداد را بطرف نماید.

در پایان بایستی گفت که در عمل به انصاف نیز نباید راه افراط را پیمود. دادرس نمی‌تواند به بهانه انصاف، نظرسنجی خویش و پیش داوری‌های ذهنی را جایگزین قواعد و اصول تفسیری سازد و تفسیری مغایر با مقررات قانونی و قصد مشترک طرفین نماید. بنابراین دادرس هرگاه میل به انصاف و روی آوردن به آن داشته باشد باید با آگاهی کامل به شرایط و ویژگی‌های آن عمل نماید و با توجه به این امر است که او چاره‌ای ندارد جز این که با تمام شرایط آن در حقوق غربی آشنا شود، چرا که انصاف اصالتاً نهادی است برخاسته از حقوق غربی.



ب) نقش انصاف در تفسیر قرارداد در حقوق انگلیس

همانگونه که پیشتر ذکر شد، انصاف از جایگاه مستحکمی در حقوق انگلیس برخوردار است. تدقیق در کتب حقوق قراردادها در نظام این کشور نیز نقش‌های مختلفی را برای انصاف و در ارتباط با قرارداد و تفسیر آن مقرر می‌کند. این نقش‌ها عبارتند از:

۱- انصاف مربوط به تفسیر الفاظ و عبارات قرارداد

محاکم انگلیسی از زمان‌های طولانی مقرر داشته‌اند که در تفسیر قرارداد بایستی به قصد طرفین و اراده مشترک منعقدکنندگان قرارداد توجه شود، ولیکن اصول مدرن تفسیری نیاز دارد که دادگاه اشخاص را به عنوان افراد متعارف جامعه در نظر گرفته و کلمات ابرازی طرفین و توافقات آن‌ها را بر معانی منطقی، معقول و منصفانه حمل کنند. به عنوان مثال، دادگاه در تفسیر قرارداد پذیرفت که عموماً شخصی که مطابق با مفاد قرارداد مقصر بود، نمی‌تواند از اعمال خلاف خود معنایی را استخراج کند که برای او تولید منفعتی بنماید چرا که کسب منفعت منصفانه نیست (Chitty, 2004: 22).

۲- انصاف مربوط به شروط ضمنی قرارداد

انصاف می‌تواند در قرارداد موجب شود که برخی از شروط و تعهدات ضمنی بر عهده طرفین بار شود. در این موارد طرفین علاوه بر اجرای عبارات قرارداد به ذکر این تعهدات نپرداخته باشند. به طور مثال، قراردادهای کار بین کارگر و کارفرما که در آن کارگر در قبال دریافت حق السعی با ماشین‌های صنعتی به تولید می‌پردازد، حاوی این تعهد ضمنی برای کارفرما است که خسارات ناشی از استفاده از خطرات محیط را نیز باید جبران کند. از این رو شرط ضمنی «تولید در محیط بدون خطر» برای کارگر در مفاد قرارداد فرض می‌شود و دادرس در برخورد با مشکل این شرط را مد نظر قرار می‌دهد (Chitty, 2004: 23).

نتیجه این که در حقوق انگلستان، دادرس در تفسیر قرارداد هرگاه اوضاع و احوال خاص را دریابد می‌تواند با استفاده از انصاف معانی را به قرارداد حمل کند که دارای وصف «معقولیت» و «منصفانه» است (Chitty, 2004: 22). در استفاده از انصاف نیز باید ابتدا شرایط و ویژگی‌های آن را احراز کند و سپس به رفع ابهام مفاد قرارداد با توسل جستن به انصاف اقدام ورزد.



نتیجه‌گیری

نفوذ اخلاق در تفسیر قرارداد بیانگر ارتباط این علم با علم حقوق است. هرچند این دو علم در دو حوزه مختلف با مبانی و آثار متفاوت از یکدیگر قرار دارند ولیکن در مواردی که اخلاق احساس می‌کند که حقوق نیازمند آن است، به یاری شتافته و از آموزه‌های خود حقوق را از سردرگمی نجات می‌بخشد. این یاری رساندن در ذات اخلاق است چرا که ضمیر این علم سراسر بخشش است و کرم و در آن زیانی وجود ندارد. انصاف و حسن نیت به عنوان دو نهاد اخلاقی اجتماعی نمونه‌هایی از ادعای فوق هستند. این نهادها با نقش پنهانی خویش دادرس را وا می‌دارد که گاه برخلاف منطق گام برداشته و توجه به وجدان را بر هر عامل دیگری رجحان بخشد. با این همه، این نهادها در حقوق ایران با گستردگی و وسعت زیادی همراه نبوده و به عنوان نهادهای اصیل در تفسیر قراردادها مد نظر قرار نمی‌گیرند ولی نقش پنهانی آن‌ها موجب می‌شود که در امر تفسیر از آن‌ها یاری برده شود در حالی که نامی از آن‌ها به عنوان عامل تفسیری به میان نمی‌آید. در واقع، دادرس از تمامی ابزارهایی که به انصاف و حسن نیت نزدیک می‌شوند، استفاده کرده و لباس سایر عوامل تفسیری را بر روح انصاف و حسن نیت می‌پوشاند.

در حقوق ایران، انصاف به عنوان یک قاعده و ابزار تفسیری در روابط خصوصی اشخاص شناسایی گردیده است. شاید بتوان گفت انصاف احساس عدالتی است که ایجاب می‌کند در یک قضیه تمام شرایط خاص مربوط به آن در نظر گرفته شود. این کار برای آن است که بتوان از سختی قواعد حقوقی کاسته و یا خلأ قانونی‌ای را که ناشی از سکوت قانون است، برطرف نماییم. واقعیت آن است که در حل و فصل دعاوی نمی‌توان به اصل انصاف استناد کرد، مگر آنکه طرفین اختلاف آن را تقاضا نمایند. در هر صورت انصاف می‌تواند مکمل قواعد حقوقی بوده و نمی‌تواند مانع اجرای آن‌ها شود. در حقوق انگلستان انصاف از جایگاه مستحکمی برخوردار است. دقت در متون مربوط به حقوق قراردادها، نقش‌های مختلف انصاف را در مورد تفسیر قرارداد روشن می‌کند. نتیجه اینکه در حقوق انگلستان، دادرس در تفسیر قرارداد هرگاه اوضاع و احوال خاص را دریابد می‌تواند با استفاده از انصاف معانی را به قرارداد حمل کند که وصف «معقولیت» و «منصفانه» دارد. در استفاده از انصاف نیز باید ابتدا شرایط و ویژگی‌های آن را احراز کند و سپس به رفع ابهام مفاد قرارداد با توسل جستن به انصاف اقدام نماید.

اصل حسن نیت در حقوق ایران در هیچکدام از متون قانونی منعکس نشده است. حقوقدانان در جبران این نقیصه به تعریف و بیان ویژگی‌های آن پرداخته‌اند. بنابراین در حقوق ایران اصل حسن نیت در اصل در ضمن مواد قانونی پیش بینی نشده است. با وجود این توجه در مفهوم و روح مواد قانونی مبین



این نکته است که قانونگذار در برخی از مواد به حسن نیت نظر داشته است. در تفسیر قراردادها هرچند حسن نیت به عنوان ابزار تفسیری هم ردیف قانون و عرف مقبول نشده است و به همین دلیل دادرسی نمی‌تواند در تفسیر و تکمیل قرارداد به طور مستقیم به اجرای با حسن نیت عقد استناد کند، چرا که اصل هدایت کننده او در زمینه تفسیر و تکمیل قرارداد، همانا اراده مشترک طرفین قرارداد است. با وجود این می‌توان گفت که در استنباط از قوانین راجع به قرارداد با این استدلال که هیچکس حق ندارد در روابط اجتماعی به تقلب و تدلیس دست زند و رابطه قراردادی نیز از این قلمرو بیرون نیست، در مواردی وجود اصل حسن نیت را در تفسیر قرارداد لازم می‌شمارد. در حقوق انگلستان پذیرش حسن نیت به عنوان یک اصل با مقاومت رو به رو شده است، علت این امر هم آن است که در حقوق این کشور در مبحث قراردادها توجه به الفاظ و عبارات قراردادی و سند قرارداد مد نظر قرار گرفته و این چنین فرض می‌شود که طرفین هرچه خواسته‌اند در قرارداد ذکر نموده‌اند. در مواردی هم که قرارداد ناقص است شروط ضمنی وارد شده و قرارداد را تکمیل می‌نمایند. همچنین با در نظر گرفتن این نکته که در حقوق انگلستان قرارداد با توافق اراده مشتری و فروشنده صورت می‌گیرد و خریداری که با روی آوردن به قرارداد، مسئولیت خرید و انتخاب را می‌پذیرد، به این جهت نمی‌تواند با استفاده از اصل حسن نیت به سوء نیت فروشنده استناد کند. با وجود این در برخی از موارد رویه قضایی انگلستان به حسن نیت نظر داشته و در اجرا و تفسیر قرارداد به منزله ابزار اصلی به کار می‌برد.



منابع

منابع فارسی

- افشار، حسن (۱۳۸۶)، کلیات حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- امامی، حسن (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- امیری قائم مقامی، عبدالحمید (۱۳۸۵)، حقوق تعهدات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳)، حقوق تعهدات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- داوید، رنه (۱۳۸۵)، نظام‌های حقوقی معاصر، حسین صفائی، محمد آشوری، عزت ... عراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۶.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۵)، حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)، تهران، انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۹)، حقوق مدنی (اصول قراردادها و تعهدات)، تهران، انتشارات عصر حقوق، ج ۱.
- صاحبی، مهدی (۱۳۹۶)، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، تهران، انتشارات ققنوس.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۰)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران، انتشارات موسسه عالی حسابداری.
- قرایی، خسرو (۱۳۸۶)، مطالعه سیستم حقوق انگلیس و فرانسه، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- قربانی، فرج الله (۱۳۸۵)، مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور در مسایل حقوقی (۱۳۸۵-۱۳۲۸) تهران، انتشارات فردوسی.
- قشقایی، حسین (۱۳۸۸)، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در ایران و نظامهای حقوقی معاصر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، زندگی من، تهران، شرکت سهامی انتشار.



- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

منابع لاتین

- *Barker, David, Padfield, (1889), Colin, Law Made Simple, 11th edit , Tehran , Dadgostar Pub.*
- *Compbell, Henry (1893), Black's Law Dictionary , 11th edit , U.S.A , West Pub.*
- *Chitty, Joseph(2004) , Chitty on Contract , Common Law Library , 28th edit Sweet & Maxwell Pub.*
- *E.R.Hardy Ivamy(1979),General Principles of Insurance Law , 4th Edit, London, Butterworth's Pub.*
- *Lindy willmott and Sharon Christensen and Dr Des Batler(1996), Contract Law 2nd edit, London, university Press Oxford.*
- *Pictuer library Ltd v. Stiletto visual programmer's Ltd.*
- *Pual Richard(1999) , Law of Contract , 4th edit , Pub.*
- *Smith, Keenan's(2001) , English Law , 13th edit , London , Longman Pub.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی